



۱۶ آذر فریادها و نجواها

محمد معماری
memari76@yahoo.com

محفل دانشجویی نوشته و بیان شد واقعه‌ای است که به عنوان نمادی از یک مقطع تاریخی ارزش و قابلیت توجه و تحلیل را داراست. از این جهت مراسم ۱۶ آذر ۸۳ دانشگاه تهران را واجد چنین ویژگی‌هایی می‌دانم که اولاً خاتمی پس از سه سال دو باره مهمانی در جمع دانشجویان را قبول کرده بود و در دانشگاه تهران همانجا که هفت سال پیش "تیت" ریاست جمهوری را در عمل نشانده بود حاضر گشته بود آن هم زمانی که می‌دانست قطعاً دیگر چنین فرصتی در چنین مقامی را برای حضور در چنین جمعی نخواهد داشت. ثانیاً گفتارهای او بود در برابر انبوه دانشجویان پرسش‌گر و مبہوت که تم‌اعترض را برونسوی رفتار هایشان ساخته بودند. رفتار خاتمی و گفتار او در این روز که در این نزدیک به هشت سال ریاست او بر قوه مجریه بی‌نظیر و غیر قابل پیش‌بینی و حتی دور از ذهن بود در کنار کنش‌ها و واکنش‌های دانشجویان این بار تاکتیک سخنوری رییس جمهور را نیز متأثر می‌ساخت المان‌هایی از مختصات جامعه کنونی ایران را نشان داد که درک و تحلیل این مشخصه‌ها زوایای پنهانی از افق آینده ایران را نمایان ساخت. محبوب‌ترین رییس

تب انتخابات ریاست جمهوری از چند ماه پیش بالا گرفته و قطعا تبعات این تب گرم ادامه زمستان سرد و کل بهار سال آینده را نیز فرا خواهد گرفت. از هم اکنون اکثریت تحلیل‌ها و گمانه زنی‌های اصحاب سیاست ایران حول محور ریاست جمهوری متمرکز شده است تا سرنوشت انتخابات بهار ۸۴ را که "تنها" نماد دموکراسی در ایران خوانده می‌شود را به سمت آن چه که خود مقبول و مشروع می‌دانند هدایت کنند. در این گیر و دار وانفاسی رقابت‌ها و گاه تخریب‌های انتخاباتی و بر خلاف جریان موجود در این کوتاه مجال مهیا شده خواهیم کوشید در فلسفگی به گذشته و جوهی از حیات سیاسی جامعه ایران در این چند سال گذشته را از وجهی متفاوت و (البته شاید نوستالژیک) بازبینی نمایم. امری که شاید برای ذهنیت رمانتیک و فراموش محور هموطنان ایرانی چندان مقبول نیفتد و آن را در حد تیش قبری نافرجام ارزیابی نمایند، اما بنا به آنچه که معتقدم، فهم فرآیند آفرینش پدیده دوم خرداد و آسیب‌شناسی روند رو به افول آن اصلی است که می‌بایست به جد مورد توجه قرار گیرد چرا که بسیاری از پیش‌بینی‌های صحیح و کنش‌های معقوله که می‌تواند حیات سیاسی و اجتماعی آینده ایران را تضمین نماید از بطن این تحلیل‌ها و درک آنچه گذشت می‌تواند به دست آید.

مراسم ۱۶ آذر امسال دانشگاه تهران و فرم و ماهیت سخنرانی رییس جمهوری خاتمی و حواشی این مراسم و تحلیل‌ها و قضاوت‌هایی که برای

**سخنان خاتمی در این مراسم
غیر قابل پیش‌بینی و دور از
ذهن بود**

جمهوری تاریخ انقلاب ایران شاید هرگز در تحلیل‌های برآمده از رشته آکادمیک و تخصص خود نیز پیش‌بینی نمی‌کرد که تفاوت برخوردها و انتظارات یک ملت در قالب قشر دانشجویی می‌تواند در طول کمتر از چند سال چنین از هم دور و بیگانه با یکدیگر گردد. اما رییس جمهور اواخر دهه هفتاد ایران که اوایل دهه هشتاد را نیز با آشک^۱ سکاندار هدایت قوه مجریه شده بود در این روز به عینه دید که این امر واقعیت دارد. اگر چند سال پیش تالارهای با شکوه دانشگاه تهران توان تحمل

احساسات پر شور و غیر قابل وصف دانشجویان مشتاق را نمی‌یافت که برای دیدار با "قهرمان" رویاهایشان سر و دست می‌شکستند امسال تالار کوچک‌تر شهید چمران دانشگاه تهران شکسته شدن درها و شیشه‌های خود را شاهد بود تا این بار پذیرای موج وحشت‌زای دانشجویان معترضی باشد که می‌خواستند این بار تنها و تنها "قهرمان‌کش" امیدهایشان را نظاره‌گر باشند. خاتمی امسال در آخرین سال حضور هشت ساله بر دولت اصلاحاتش واقعیاتی عریان از جامعه امروز را به چشم دید که شاید هرگز چنین فرجامی را برای خود و دولتش آن روز که برای معرفی و شروع برنامه انتخاباتی‌اش در دانشکده بغل دستی همین دانشکده حاضر شده بود تصور نمی‌کرد. این که آیا خاتمی اشتباه کرده بود که با آن برنامه‌ها و شعارهای انتخاباتی‌اش

اصلاحات با محوریت توسعه سیاسی و رعایت حقوق شهروندی، نهادینه کردن اصول دموکراسی و پایبند ساختن تمام ارکان حکومت به تبعیت از قانون اساسی در و نمایه اصلی برنامه‌های خاتمی بود

"امی" را در مردم که روزهای سخت جنگ و دولت‌های پس از آن حس آن را در دلشان خاموش ساخته بود بار دیگر روشن کرده و آیا این که خاتمی با عمل نکردن به آنچه وعده داده بود به امید مردم خیانت کرده بود پرسش‌های مبهم و دلشوره‌های گزنده جمع حاضر در تالار علامه امینی بود که رییس جمهور را مخاطب خود می‌ساخت. نوع پرسش‌ها و ماهیت اعتراض‌ها و حتی نوشته‌ها و پوسترها و پلاکاردهای همراه دانشجویان نیز این چنین پیامی را با خود داشت. حتی ناهمگونی اعتراض‌ها و تنوع مطالبات و خواست‌های جمع حاضر نیز دلشوره‌های عقده شده نسل سوم را که به شکلی هیجان زده شده پس زده می‌شد را نمایان می‌ساخت. اما این که چه رفت بر جامعه ایران که در عرض کمتر از چند سال آن شور ملی و امید جمعی را به چنین

یاس عمومی و ناامیدی جمعی بدل ساخت تارریس جمهور متین و مصلح منادی اصلاح‌طلبی را نیز طعنه‌آمیز از کوره به در کند و با تهدید به اخراج مخاطب دانشجویش از جمع، کاری را که هرگز با مخالفان قسم‌خورده‌اش نیز انجام نداده بود را انجام دهد موضوعی است محوری که فهم شاه کلیدهای آن گره‌گشای بسیاری از مبتلائات آینده خواهد بود. هشت سال دوره ریاست جمهوری خاتمی چنان پر حادثه و پر تنش بوده است که تحلیل همه جانبه علل و انگیزه‌های چنین حوادث و کنش‌هایی را در فرصت‌هایی محدود نظیر این مجال محال می‌سازد. اما رویکرد به این مسأله که عملکرد خاتمی در این مدت چه چیزهایی در خود داشته و از چه چیزهایی بی‌بهره بوده است که چنین بدرقه کم‌امیدی را برایش در پی داشته است محوری جزئی می‌تواند قرار گیرد که این مقاله توان تحلیلش را داشته باشد.

اصلاحات با محوریت توسعه سیاسی و رعایت حقوق شهروندی و نهادینه کردن اصول دموکراسی و پایبند ساختن تمام ارکان حکومت به تبعیت از قانون اساسی در و نمایه اصلی برنامه‌های خاتمی بود که او را در جمع رقبای سه‌گانه‌اش در سال ۷۶ پر صدر نشانند و تاکید بر بی‌گیری همین برنامه‌ها بود که چهار سال بعد نیز رقبای نه‌گانه‌اش را در رسیدن بر ریاست قوه مجریه ناکام گذارد. جنس متفاوت و بدیع شعارها و برنامه‌های خاتمی که ناخواسته او را بر قامت قهرمان ملی مردم ایران نشانند چنان سطح توقع و انتظارات مردم حامی او را بالا برد که خاتمی رییس جمهور را در حد قهرمانی اسطوره‌ای که تقدیر آنها را تغییر خواهد داد نزول شان بخشید. خاتمی نتوانست چنین قهرمانی باشد که اصولاً مخالف "قهرمان آفرینی" برای ملت‌ها بود. او که برای یک ملت قهرمان را یک آفت بزرگ می‌داند این شان قهرمانی خود را شکست تا در این فروریزش بسیاری از تابوهای قداست یافته پیش از خود را نیز به زیر آورده شود. این قهرمان کشتی خاتمی شاید بزرگ‌ترین جرمی بود که در نگاه مردم ایران بدان متهم شد تا قشر روشنفکر و تحصیلکرده دانشگاهی نیز از دل این مردم این تابوشکن قهرمان ستیز را چنان "ناعادلاته" بدرقه کرده باشند.

خاتمی در جامعه‌ای از "زنده باد مخالف من" صحبت کرد که به تعبیر خودش انتقاد ساده از یک مقام درجه چندم قوه قضاییه نیز امری محال به نظر

می‌رسد. خاتمی در جامعه‌ای شخص رییس جمهور را پذیرای تندترین انتقادات و طعنه‌ها از طرف دوستان صدیق و منتقدان نارفقش ساخت که تا پیش از او تخطی به قداست چنین مقامی جرمی نابخشودنی و در حد "دشمنی با پیامبر" به حساب می‌آمد که هزینه‌های چنین جرمی را خارج از توان عام می‌کرد. شاید گشایش سخاوتمندانه درهای انتقاد بر روی جامعه ایران، جامعه‌ای که در پس فراموشی تملن‌های پر شکوه گذشته دورش، خود محوری را به عنوان ناخود آگاه جمعی و کهن الگوهای نهادینه شده‌اش بر ذهنیت خود پذیرا شده بود نارواترین معصیتی بود که خاتمی در سیستم تملق‌پسند ایران بدان متهم شد چه اگر این گونه نبود اکنون آن رقیبان زمین خورده دیروزش امروز در ویرترین تبلیغاتی خود "اقتدار" را بر "اختیار" آذین‌بندی نمی‌کردند. شاید اگر آن گشاده‌دستی خاتمی نبود بسیاری از قدرت‌طلبان حاضر در بدنه حاکمیت که برای دموکراسی و حاکمیت مردم‌ارزشی قایل نیستند متانت او را تعبیر به محافظه‌کاری‌اش نمی‌کردند تا حق ابتدایی رییس جمهور حتی در صیانت از اجرای قانون اساسی را نیز زیر پا بگذارند. شاید روحیه تساهل و تسامح خاتمی و باور او به اصل منارا با مخالف خارج از قدرت هضم جامعه بود که به ناگاه بسیاری قسمت‌های آن را دچار سوءهاضمه ساخت تا بسیاری حقوق مسلم مدنی مردم را بدون هضم دفع کرده باشند. لابد ایراد از خاتمی بود که جامعه قبل از او حضور چنین روشنفکرانی را در چنین پست‌هایی تجربه نکرده بود تا حداقل روشنفکران و نخبگانش حدود انتقاد و اتهام بر رییس جمهور را می‌آموختند چه در این صورت هرگز سردبیر جوان شرق آنچه را نتیجه آن را برازنده زنان می‌دانست لایق "رییس جمهور" نمی‌خواند و در ستایش سکوت برای محمد خاتمی در سرمقاله‌اش سر مشق نمی‌داد. تاریخ فردا این بزرگ‌منشی‌های رییس جمهوری خاتمی در عصر نوین ایران را خواهد ستود چرا که جامعه کنونی ایران و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالفعل امروزی‌اش توانایی درک این عملکردها را ندارد هم چنان که رسم زمانه هرگز قدر مردان بزرگ را به روزگار خود ندانسته است.

اما چه بخواهیم و چه نخواهیم چه خوشمان بیاید و چه خاطر مبارکمان آزرده شود باید واقعیت‌های جامعه ایران را آن گونه که هست پذیرا باشیم.

واقعیاتی که خاتمی و عملکرد دولت او نیز بخشی از این واقعیت هستند. آنچه که عنوان شد گوشه‌ای از "مظلومیت خود خواسته" رییس جمهور فیلسوف و نظریه پرداز ایران بود که با نشستش بر مسند ریاست جمهوری در جامعه جهانی فضیلت‌های گذشته ایران متمن اهل گفت‌وگو را به دنیای جدید یادآور شد. اما بنا به آنچه که خود محمد خاتمی اصرار در نهادینه شدنش در جامعه داشت باید قبول کنیم که خاتمی نه یک قهرمان و نه یک رجل معصوم بود. حتی اگر خاتمی نظریه پرداز باشد که در حضور بسیاری روشنفکران پرمدعای کشور که دیگر او را باور ندارند ایران را به عنوان کشور تاثیرگذار در تفکر جهانی از خاشیه به متن آورد باز نقص‌هایی بر عملکرد او وارد است که وجدان‌های منصف را به تخلیل آنها در قالب "اشتباه" و نه در قواره "خیانت" دعوت می‌کند. اگر به دیده انصاف بنگریم قرار گرفتن در "پروسه هر ۹ روز یک بحران" دوره ریاست جمهوری هر رییس جمهوری را بر اشتباه می‌کرد و اجتناب ناپذیر بودن بروز آنها را قطعی می‌ساخت. اما در رویکرد به عملکرد خاتمی با عنایت به شخصیت ممتاز و فکر باز و هوش بالای او این تردید به وجود می‌آید که آیا نمی‌شد در این مدت نزدیک به هشت سال از تعداد و یا حداقل ضرب اثرگذاری این اشتباهات کاسته می‌شد. اشتباهاتی که گاه چنان بهت‌آور و غیر قابل باور می‌شدند که دوستان راستین خاتمی را نیز متحیر می‌ساختند و دست آنان را در موجه ساختن عملکرد رییس جمهور می‌بستند. موضع گیری خاتمی در قبال اعطای جایزه نوبل به خانم شیرین عبادی یکی از این موارد بود که هر گونه دفاع بر عملکرد وی را به بن بست ختم می‌ساخت. اما آنچه که دانشجویان دانشگاه تهران امسال را که می‌دانستند آخرین حضور محمد خاتمی رییس جمهور را بین خود تجربه می‌کنند بر رییس جمهور می‌شوراند رویکردهای همراه با مدارای او با از کانی از نظام بود که به زعم آن دانشجویان بی‌فایده و حتی اشتباهی در حد خیانت بود. اما خاتمی در آن روز نیز همچون همه روزهای ریاستش بر یک اصل پای فشرد و لجوجانه بر آن تاکید کرد. حفظ نظامی که بدان اعتقاد دارد و عقب‌نشینی در برابر اقتضائات این نظام علت اصلی رویکردهای آشتی مدارانه خاتمی از زبان خود وی برای مخاطبان دانشگاهی عنوان شد. اگر رییس جمهور در بر آوردن کسری از شعارهایی که داده بود

آیا خاتمی در حد رییس کدخدای منش مجلس اصلاحات نیز نبود که حداقل برای یک بار هم که شده با قهر کردن و تهدید رقیب اقتدار طلب، همکار زندانی اش را به پارلمان بازگرداند؟!

کوتاه آمده بود اما "حفظ نظام معتقد به آن" شعار و دستورالمملی بود که آن را تا حد متهم شدن به خیانت به آرمان‌های مردم پی گیری کرد و در حفظ آن حتی از آبرویش نیز مایه گذاشت.

اما حتی برنامه تلویزیونی قلع و قمع شده مراسم ۱۶ آذر که هر بار با مونتازهای مخصوص و لایب به صلاح نظام (که فیلم کنفرانس برلین را تداعی می‌کرد) به روی آنتن می‌رفت نیز نتوانست موج اعتراض دانشجویان به این رویکرد خاتمی را پنهان نگه دارد. چه در سیمای خشمگین معترضان علنی به رییس جمهور و چه در صورت آرام و حسرت‌بار دانشجویان جلوس کرده بر صندلی‌های سالن شهید چمران به راحتی می‌شد این پرسش و این تردید را به نظاره نشست که چرا خاتمی چنین رویه‌ای را پیش گرفت؟ مگر پرزیدنت خاتمی نمی‌دانست که اصل حفظ نظام که خط قرمز او در دوره ریاست جمهوری اش را شکل می‌داد چه چراغ سبزیایی برای اقتداگرایان روشن خواهد کرد که با خود سری‌هایشان ریشه‌های همین نظام را که او بدان معتقد است را نابود خواهد ساخت؟ براستی آیا خاتمی درک نکرد و یا نخواست درک کند که این یا پس کشیدن‌های مداوم که به بهانه حفظ نظام "دمکراسی گریزان" را جری‌تر ساخت آینده‌سازان همین نظام را که با رای‌های انبوهشان نامحرمان خارج از این نظام را ناامید کرده بودند به ساختار و اهمیت همین نظام معتقد به آن بی‌تفاوت خواهد ساخت؟ آیا خارج از توان رییس جمهور بود که حداقل در استیفای کف مطالباتش محکم‌تر بایستد؟ آیا محمد خاتمی در حد رییس کدخدا منش مجلس اصلاحات نیز نبود که حداقل برای یک بار هم که شده با قهر کردن و تهدید نمودن رقیب اقتدار طلب همکار زندانی اش را به پارلمان بازگرداند؟ حقیقتاً سید یزدی مفهوم و قدرت ۲۲ میلیون رای را درک نکرده بود که همیشه

و همیشه در مقابل منتقدان ناعادلش کوتاه آمد؟ این‌ها پرسش‌های تلنبار شده ذهن‌های در حال انفجار دانشجویان حاضر در مراسم ۱۶ آذر بودند که این روز و حضور رییس جمهور را آخرین فرصت برای عقده‌گشایی یافته بودند اما استدلال‌های رییس جمهور آنان را در پایان این روز و این دیدار نهایی همچنان که تک‌تک روزهای این سال‌ها را به انتظار شنیدن پاسخ‌های پرسش‌هایشان گذران روزگار کرده بودند باز بی‌پاسخ و ناراحت به کنج کلاس‌های درس تبعید نمود.

چند ماه دیگر تکلیف پست ریاست جمهوری آینده ایران مشخص خواهد شد و تاریخ انقلاب پنجمین رییس جمهور خود را خواهد شناخت (البته اگر آقای هاشمی تعداد روسای جمهوری انقلاب را در عدد ۴ ثابت نگه ندارد). خاتمی و عملکرد او به بایگانی تاریخ فرستاده خواهد شد تا روند تحولات آینده حکم به عظمت یا نقصان عملکرد او را به قضاوت آیندگان واگذار نماید. عملکرد دولت آینده و مواجهه آن با دشواری‌های حکومت در ایران در موقعیت فعلی جهانی عیار کار دولت رییس جمهور خاتمی را بیشتر عیان خواهد ساخت. شاید استیصال مردان برگزیده پست ریاست جمهوری آینده در محقق ساختن حداقل نیازهای مردم، شایستگی رییس جمهور فیلسوف و روشنفکر کنونی را عالی‌تر بیان کند آن چنان که خود رییس جمهور به طعنه مخاطبان دانشجویش را به دیدن دستپخت دولت آینده وعده می‌داد تا در آن روزگار شاید قدر این رییس جمهور را بهتر بدانند.

مراسم ۱۶ آذر امسال آیین فرجامی بود بر دوره‌ای کوتاه و پر حادثه در تاریخ اصلاحات ایران. در روزگاری که نشریات مکتوب جسارت انعکاس کامل مراسم سخنرانی رییس جمهور را نداشتند رسانه ملی آن چنان که مدیرانش اراده می‌کردند سخنان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور را "تلوین" می‌کرد گفت‌وگوهای بی‌برده و صریحی بین رییس جمهور و دانشجویان انجام شد که حداقل طعم دمکراسی را (که تنها ویتترین انتخابات کاریکاتور آن را نمایش می‌دهد) برای ساعتی کوتاه هم که شده به مشام آرزومندان رساند.

خاتمی خواهد رفت هم چنان که همه مردان رییس جمهوری قبل از او رفتند و تنها یادگاری خواهد ماند از ته مانده‌های فریادها و نجوایی که این مرد بزرگ با خود به کنج کتابخانه خواهد برد.